یادداشت

فرسایش آینده

وقتی جامعه توان تصور فردا را از دست می‌دهد

محمدرضا طاهری
پژوهشگر علوم سیاسی

مهم‌ترین بحران امروز جامعه ایران صرفا اقتصادی، سیاسی یا ناشی از تهدید جنگ نیست؛ بحران اصلی، فرسایش ظرفیت جامعه برای تخیل، سازماندهی و ساختن آینده است. جامعه‌ای که توان تصور آینده‌ای متفاوت از وضع موجود را از دست بدهد، به‌تدریج امکان تغییر را نیز از دست خواهد داد. مسئله امروز ایران را باید همین‌جا جست‌وجو کرد: جایی که بحران‌های مختلف از یکدیگر تغذیه و افق زندگی میلیون‌ها انسان را تیره می‌کنند. آنچه فرسوده می‌شود، فقط منابع اقتصادی یا اعتماد عمومی نیست، بلکه توانایی مردم برای برنامه‌ریزی، مشارکت و ساختن فردایی بهتر است. این فرسایش پیش از آنکه در سیاست آشکار شود، در زندگی روزمره خود را نشان می‌دهد. جوانی که نمی‌تواند برای شغل، مسکن و تشکیل خانواده برنامه‌ریزی کند، کارگری که همه درآمدش صرف نیازهای اولیه می‌شود و خانواده‌ای که آینده فرزندانش را نامطمئن می‌بیند، همگی با یک مسئله روبه‌رو هستند: ازدست‌رفتن امکان ساختن زندگی. در چنین شرایطی، آینده دیگر عرصه انتخاب و کنش نیست و به موضوع نگرانی و اضطراب بدل می‌شود. امید نیز معنای خود را تغییر می‌دهد. جامعه‌ای که روزی در پی پیشرفت، رفاه و گسترش آزادی‌ها بود، ممکن است به جامعه‌ای تبدیل شود که تنها خواسته‌اش بدترنشدن اوضاع است. این نقطه را باید جدی گرفت: فرسایش آینده پیش از آنکه به بحران سیاسی آشکار بدل شود، در زندگی روزمره مردم ریشه می‌دواند.

جنگ، اقتصاد و سیاست؛ سه ضلع یک بحران

جامعه ایران در میان بحران‌هایی درهم‌تنیده گرفتار شده است. از یک سو، تنش‌های منطقه‌ای و خطر جنگ ناامنی و بی‌ثباتی را تشدید می‌کنند؛ از سوی دیگر، تورم، کاهش قدرت خرید و ناامنی شغلی امکان برنامه‌ریزی برای زندگی را از مردم می‌گیرند. در کنار این دو، بحران سیاسی و کاهش اعتماد عمومی ظرفیت جامعه برای مواجهه جمعی با مشکلات را تضعیف می‌کند. جنگ، به‌ویژه آنگاه که در بستر رقابت‌های امپریالیستی و منازعه قدرت‌های بزرگ شکل می‌گیرد، صرفا یک درگیری نظامی نیست. در چنین مناسباتی، جوامع اغلب به میدان رقابت قدرت‌هایی بدل می‌شوند که منافع خود را بر امنیت و رفاه مردم مقدم می‌دانند. هزینه این رقابت‌ها نیز نابرابر توزیع می‌شود: قدرت‌های بزرگ ابزارهای نظامی و اقتصادی خود را به کار می‌گیرند، اما این مردم عادی‌اند که با ناامنی، تخریب زیرساخت‌ها و اختلال در زندگی روزمره روبه‌رو می‌شوند. با این حال، نقد مناسبات امپریالیستی نباید به نادیده‌گرفتن مسئولیت‌های داخلی بینجامد. جامعه‌ای که در معرض تهدید خارجی است، بیش از هر زمان به اعتماد عمومی، انسجام اجتماعی و مشارکت شهروندان نیاز دارد. این ظرفیت‌ها با شعار ساخته نمی‌شوند؛ حاصل عدالت، شفافیت، پاسخ‌گویی و به‌رسمیت‌شناختن حقوق مردم‌اند. نمی‌توان از مردم انتظار داشت هزینه‌های سنگین بحران را تحمل کنند و در عین حال آنان را از تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز کنار گذاشت. نمی‌توان از جامعه خواست در برابر تهدیدهای خارجی مقاوم باشد و هم‌زمان زمینه‌های داخلی فرسایش اعتماد و سرمایه اجتماعی را نادیده گرفت. بحران اقتصادی نیز صرفا به معنای کوچک‌شدن سفره‌ها نیست. اقتصاد زمانی به بحرانی اجتماعی و عمیق بدل می‌شود که امکان برنامه‌ریزی برای زندگی را از مردم بگیرد. وقتی تورم مزمن، ناامنی شغلی و کاهش قدرت خرید افق زندگی را کوتاه می‌کنند، تلاش برای ساختن آینده به تلاش برای دوام‌آوردن تقلیل می‌یابد. این فرسایش ماهیتی طبقاتی نیز دارد. گروه‌های برخوردار از ثروت و دسترسی‌های ویژه ابزارهای بیشتری برای حفاظت از منافع خود دارند، در حالی که کارگران، مزدبگیران، بازنشستگان و طبقات فرودست بخش بزرگی از هزینه بحران را با کاهش کیفیت زندگی خود می‌پردازند. برای کسی که از امنیت اقتصادی برخوردار است، بحران شاید به معنای کاهش رفاه باشد؛ اما برای کسی که همه دارایی‌اش به درآمد ماهانه وابسته است، همان بحران می‌تواند به معنای فروپاشی امکان برنامه‌ریزی برای زندگی باشد. از این منظر، فرسایش آینده فقط مسئله‌ای روان‌شناختی یا فرهنگی نیست؛ مسئله‌ای عمیقا اقتصادی و سیاسی است.

از فرسایش امید تا فرسایش سازماندهی

بحران آینده آنگاه عمیق‌تر می‌شود که جامعه نه‌تنها امکان تصور فردایی بهتر، بلکه ظرفیت سازماندهی برای رسیدن به آن را نیز از دست بدهد. جامعه برای تغییر وضعیت خود به شبکه‌هایی از اعتماد، همکاری و مشارکت نیاز دارد: تشکل‌های کارگری، انجمن‌های صنفی، نهادهای مدنی، رسانه‌های مستقل و احزاب پاسخ‌گو. این نهادها مطالبات پراکنده را به خواسته‌های روشن تبدیل و پیگیری جمعی آنها را ممکن می‌کنند. اما وقتی فاصله میان مطالبات اجتماعی و سازوکارهای تصمیم‌گیری افزایش می‌یابد، مردم به‌تدریج احساس می‌کنند آینده‌شان بدون حضور و اراده آنان تعیین می‌شود. در چنین وضعی، نارضایتی ممکن است همچنان گسترده باشد، اما توان تبدیل آن به کنش مؤثر کاهش می‌یابد. انزوا، مهاجرت و بی‌تفاوتی اجتماعی، در کنار واکنش‌های مقطعی، می‌توانند جایگزین مشارکت و سازماندهی پایدار شوند. مهاجرت گسترده جوانان و نیروهای متخصص را نیز باید در همین چارچوب فهمید. برای بسیاری از افراد، مهاجرت تلاشی برای بازیابی امکان ساختن آینده است؛ اما در سطح اجتماعی می‌تواند ظرفیت‌های علمی، حرفه‌ای و مدنی کشور را تضعیف کند. جامعه‌ای که بخش مهمی از نیروهای خلاق خود را از دست می‌دهد، ابزارهای ساختن فردای خود را نیز از دست می‌دهد. اعتماد عمومی با دعوت به اعتماد بازسازی نمی‌شود. اعتماد محصول تجربه شهروندان از عدالت، پاسخ‌گویی و امکان اثرگذاری بر تصمیم‌های عمومی است. مردم زمانی به آینده امیدوار می‌شوند که احساس کنند صدایشان شنیده می‌شود و مطالباتشان راهی برای پیگیری دارد. از همین رو، بحران آینده را نمی‌توان با تغییر چند مدیر، وعده بهبود شاخص‌های اقتصادی یا دعوت به صبر و تحمل حل کرد. ریشه مسئله در کیفیت رابطه دولت و جامعه، نحوه توزیع قدرت و ثروت و میزان مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود است.

آینده را نمی‌توان به تعویق انداخت

امروز مهم‌ترین پرسش این نیست که جامعه ایران چگونه از بحران موجود عبور خواهد کرد، بلکه این است که پس از عبور، چه جامعه‌ای باقی خواهد ماند. آیا جامعه‌ای خواهیم داشت که بتواند آینده‌ای متفاوت از وضع موجود را تصور کند، یا جامعه‌ای که تمام توان خود را صرف دوام‌آوردن کرده و امکان تغییر را از دست داده است؟ پایان جنگ یا بهبود نسبی شاخص‌های اقتصادی به‌خودی‌خود به معنای بازسازی جامعه نیست. اگر اعتماد عمومی، عدالت اجتماعی و ظرفیت سازماندهی جمعی فرسوده بمانند، بحران آینده نیز ادامه خواهد یافت. از این رو، پایان‌دادن به فرسایش آینده باید به یکی از اولویت‌های اصلی سیاست‌گذاری عمومی تبدیل شود. این هدف نه با دعوت مردم به صبر بیشتر، بلکه با بازگرداندن امکان اثرگذاری به آنان محقق می‌شود، نه با وعده‌های تکراری، بلکه با اصلاحات ملموس و نه با نادیده‌گرفتن مطالبات اجتماعی، بلکه با به‌رسمیت‌شناختن آنها. آینده را نمی‌توان صرفا وعده داد؛ آینده باید ساخته شود و ساختن آن بدون مشارکت مردم، بدون عدالت اجتماعی و بدون اصلاح ساختارهایی که امکان زندگی و پیشرفت را محدود کرده‌اند، ممکن نیست. جامعه‌ای که آینده‌اش را از دست بدهد، پیش از آنکه شکست بخورد، از امکان تغییر محروم شده است. مهم‌ترین مسئولیت نیروهای سیاسی و اجتماعی امروز نه صرفا مدیریت بحران‌های موجود، بلکه بازگرداندن این امکان به جامعه است: امکان تصور فردایی متفاوت و توانایی سازماندهی جمعی برای ساختن آن.

گفت‌وگوی «شرق» با مهندس غلامرضا سروی، مدیرعامل و عضو هیئت‌مدیره شرکت فولاد آذرنبش تبریز

ارزان‌فروشی دولت، بزرگ‌ترین رقیب بخش خصوصی است

روح‌الله رضایی: غلامرضا سروی، تولیدکننده و عضو انجمن فولاد ایران و مدیرعامل شرکت فولاد آذرنبش تبریز است و می‌گوید: شرکت‌های دولتی با ارزان‌فروشی و عدم برگشت منابع مالی حاصل از صادرات، رقیب اصلی شرکت‌های خصوصی برای صادرات هستند. روسیه به واسطه جنگ با اوکراین توان رقابتی با ما را ندارد. کشورهای حوزه خلیج فارس توان رقابت با ما را ندارند. چین و هندوستان رقیب اصلی ایران در بازارهای جهانی فولاد هستند. درباره این موضوعات و مشکلات بخش خصوصی در زمینه فولاد با این فعال حوزه صنعت فولاد به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

●●●



عکس: سپند ناکی، شرق

وضعیت امروز صنعت فولاد و به طور مشخص صنایع فولادی استان آذربایجان شرقی را از منظر توسعه، مسائل زیست‌محیطی و بحث تحریم‌ها چطور ارزیابی می‌کنید؟

استان آذربایجان شرقی یکی از قطب‌های فولاد ایران است که ۲۷ درصد محصول نهایی فولاد کشور در این استان تولید می‌شود. مزیت اصلی استان آذربایجان شرقی بخش خصوصی است، به طوری که از ۸۴ عضو انجمن فولاد آذربایجان، ۸۳ عضو خصوصی و فقط یک عضو دولتی است. ۹۵ درصد سرمایه‌گذاری در بخش فولاد در این استان توسط بخش خصوصی انجام شده است. بخش خصوصی استان تا جایی که توان داشته باشد، نیروی انسانی جذب و بهره‌وری را افزایش می‌دهد. صنعت فولاد تحریم شده است و نمی‌توانیم از طریق بانک‌های بین‌المللی یا سوئیفت صادرات داشته باشیم که این موضوع و مشکلات این‌چنینی آزاردهنده است. بسیاری از کشورها حاضر نشدند با ما همکاری کنند و به سمت ما نیامدند. من و همکارانم برای بازاریابی به چند کشور سفر کردیم؛ آنها گفتند اول یک حساب بین‌المللی معرفی کنیم تا پول را از طریق سوئیفت واریز کنند و بعد بار را بفرستید. اما امکان عقد قراردادهای بین‌المللی را نداشتیم. گفتیم ما فقط به صراف پول می‌دهیم ولی طرف‌های خارجی اطمینان نداشتند. با همه این اوصاف، ۱۶ درصد صادرات ایران از طریق استان آذربایجان شرقی انجام شد. ۹ اسفندماه ۱۴۰۲ بانک مرکزی طی بخش‌نامه‌ای اعلام کرد کل زنجیره فولاد باید ارز حاصل از صادرات خود را در سامانه نیما بفروشند. با وجود اینکه ظلم خیلی بزرگی بود، ما به آن بخش‌نامه هم عمل کردیم. ضررها را در دفاتر رسمی خودمان ثبت و به دارایی اعلام کردیم، ولی دارایی ما را جریمه کرد. خیلی واضح می‌گوییم: تحریم‌های داخلی و بخش‌نامه‌های مختلف بیشتر از تحریم‌های خارجی زنجیره فولاد و ما را تحت فشار گذاشتند. بخش خصوصی مطالبات خودش را دارد. ناترازی انرژی را قبول داریم اما وقتی ناترازی انرژی هست چرا نمی‌خواهیم اجازه بدهیم موتورهای به‌روز و تکنولوژی‌های برتر که در جهان استفاده می‌شود و نصف انرژی ما را مصرف می‌کند، استفاده شود؟ دقیقا مثل صنعت اتومبیل‌سازی. اصلی‌ترین دلیل انرژی‌بری فولادسازی در کشور، عقب‌ماندگی در استفاده از تکنولوژی‌های به‌روز دنیاست. تحقیقات و توسعه در همه جوانب انجام می‌شود اما صنایع کشور از آن محروم است.

تصمیمات داخلی در کنار مسائلی همچون تحریم، بن‌بست صادراتی و جنگ چه تأثیری در صنعت فولاد دارد؟

وقتی جنگ تحمیلی شروع شد، ما پای کار ایستادیم و اعتقاد داشتیم سرباز اقتصادی این کشور هستیم و شبانه‌روز تلاش کردیم روند تولید مختل نشود. حتی یک نفر از نیروهایمان تعدیل نشد و با چنگ و دندان جنگیدیم تا کار را ادامه دهیم. همه ضررهایی که دیدیم و مشکلاتی که پیش آمد را تحمل کردیم و افتخار می‌کنیم کار را جلو می‌بریم. اما بی‌توجهی وزارت صنعت، معدن و تجارت ما را اذیت کرد. یک مارچینی برای تولید فولاد وجود دارد که مثلا سنگ آهن، گندله، آهن اسفنجی و شمش قیمت مشخصی دارند و در نهایت قیمت محصول مشخص می‌شود. بورس دست خصولتی‌هاست. کاری کردند وقتی محصول نهایی عرضه شد، حتما پایین‌تر از شمش معامله شود و قیمت‌ها افت کند. آهن اسفنجی کلا در اختیار دولت است. قیمت آهن اسفنجی هرچقدر باشد، تعیین‌کننده قیمت شمش است و قیمت شمش تعیین‌کننده قیمت محصولات نهایی. همه می‌دانیم تحریم هست و هزینه‌ها بیشتر می‌شود. کارگرهای ما زندگی خوبی ندارند. ما بر اساس مسئولیت اجتماعی، خودمان درک می‌کنیم در این شرایط سنگین و سخت باید پشتیبان کارگرانمان باشیم. ۴۰ هزار نیروی انسانی در آذربایجان شرقی با فولاد دست‌وپنجه نرم می‌کنند. ما دوست داریم و لذت می‌بریم که هرچقدر هم فشار زیاد باشد، سر پا بایستیم. به‌تازگی فشارها زیاد شده است. انرژی هر روز مبحث جدیدی پیدا می‌کند، قیمت انرژی را طوری افزایش می‌دهند که کارخانه‌های فولادی تعطیل شوند.

با توجه به تحریم‌ها و مشکل پرداخت‌ها، تولیدکننده ایرانی چگونه باید اعتماد مشتری خارجی خود را جلب کند و مزیت رقابتی محصول ایرانی در بازارهای منطقه‌ای با کشورهایی مثل ترکیه و چین و روسیه چیست؟

ترکیه محصول را از ایران وارد و به کشورهای آفریقایی صادر می‌کند. قبلا امارات هم به همین شیوه فعالیت می‌کرد ولی در حال حاضر عمان و ترکیه محصولات ما را به نام شرکت‌های خودشان می‌فروشند. مشکلات انرژی روسیه چنان شدید شده است که دیگر رقیب ما نیست. چندین بار در نمایشگاه‌هایشان شرکت کردم و متوجه شدم دیگر امکان صادرات به کشورهای منطقه را ندارد. فقط محصول نهایی را برای خودشان تولید می‌کنند، همین امر باعث شده دستمان برای ارسال محصول به کشورهای گرجستان، قزاقستان و ازبکستان بازتر شود. کشورهای اوراسیا را پوشش می‌دهیم. درست است که در سطح بین‌المللی تحریم هستیم و نمی‌توانیم پول جابه‌جا کنیم ولی با هر سختی و مشقتی که هست، راه‌هایی پیدا کردیم که مسیر را باز کنیم و ارز را داخل کشور بیاوریم و تقدیم کشور کنیم. همیشه نظرم این بوده است که دارو مهم‌ترین نیاز کشور است. اگر ما بتوانیم سهم کوچکی در تأمین داروی مورد نیاز کشور داشته باشیم، بسیار برای ما ارزشمند و لذت‌بخش است.

اگر محدودیت‌های صادراتی همچون تعهدات ارزی ادامه پیدا کند، آیا صنعت فولادی که یکی از مزیت‌های آن بحث صادرات، بازارهای بین‌المللی و ارزآوری است، همچنان می‌تواند یک صنعت صادرات‌محور باقی بماند؟

ما معتقدیم این مشکل باید برطرف شود. بحث تجارت آزاد و برخورداری یکسان از حق صادرات و استفاده از وجه صادرات بحث خیلی مهمی است. خیلی درخواست کردیم و آقای دکتر پزشکیان اقداماتی انجام دادند تا فولاد به هر نحو از سازوکار «سامانه نیما» خارج شود، اما اکنون فاصله میان تالار اول، تالار دوم و بخش واردات آزاردهنده‌تر شده است. طی جلسات مختلف و به‌ویژه در استانداری گفتم: ما معتقدیم ترامپ دیوانه است؛ ولی همان شخص می‌گوید هرکسی کالایی به کشور من وارد کند، جریمه می‌شود و هرکسی اینجا کارخانه داشته باشد و صادرات کند، تشویق می‌شود. ما برای صادرات محصولاتمان مالیات مضاعف می‌دهیم و علاقه‌مندیم که پول حاصل از صادرات را برای توسعه و به‌روزرسانی تکنولوژی کارخانه‌هایمان وارد کشور و زندگی بهتری برای جامعه فراهم کنیم. چندین بار خواهش کردیم و الان هم از طریق این رسانه از آقای رئیس‌جمهور درخواست می‌کنم قیمت ارز را در کشور آزاد اعلام کنند. اگر قیمت ارز آزاد باشد، ارز حاصل از صادرات به کشور برمی‌گردد و آن بچه‌هایی که ارز را برنمی‌گردانند، از دور خارج می‌شوند.

با توجه به اقدامات حمایتی صورت‌گرفته از سوی دولت در راستای حذف رانت از جمله رانت انرژی، اگر دولت اعلام کند دیگر انرژی یارانه‌ای در اختیار صنایع از جمله صنایع فولادی قرار نمی‌دهد و سیاست‌های قیمت‌گذاری و حمایتی خود را متوقف می‌کند، صنعت فولاد به‌ویژه صنعت فولاد آذربایجان شرقی می‌تواند به فعالیت خود ادامه دهد؟

به شرطی که قیمت ارز و صادرات آزاد باشد و ما بتوانیم صادرات خوبی داشته باشیم، هیچ مشکلی با توقف اقدامات حمایتی دولت نداریم. قیمت گازی که به صنعت فولاد اختصاص داده می‌شود، از قیمت جهانی و ترکیه بیشتر است. قیمت «برق قطع‌نشو» که از بورس می‌خریم، سه برابر قیمت جهان است. شخصی می‌گفت بنزین ۱۰ هزار تومانی خیلی ارزان است. شما اول پژو و پیکان را جمع کن و تکنولوژی خودروی داخلی را به‌روز کن، قیمت بنزین صد هزار تومان هم باشد مشکلی نداریم. اگر می‌خواهیم ماشین ۱۶ لیتر بنزین را در ۱۰۰ کیلومتر با قیمت جهانی استفاده کند، باید حقوق جهانی پرداخت کنند تا ما هم به کارگرهایمان حقوق جهانی بدهیم، آن وقت همه کالاها و نه فقط روغن و بنزین را به نرخ جهانی استفاده می‌کنیم.

با توجه به شرایطی که به آن اشاره کردید، چه خطرهایی صنایع ما به‌ویژه صنایع فولادی را تهدید می‌کند؟

ما سال‌هاست پیگیریم که سنگ آهن، مواد اولیه و مواد نیمه‌خام صادر نشود. کشورهای همسایه کارخانه احداث کرده‌اند و مواد خام و نیمه‌خام ما را می‌برند، به محصول نهایی تبدیل می‌کنند و با قیمت‌های گزاف می‌فروشند. از طرف دیگر برای واردات محصولات فولادی ایرانی تا ۱۵۰ دلار برای هر تن عوارض تعیین کرده‌اند. کارگرهایمان می‌توانند بهتر زندگی کنند به شرطی که خام‌فروشی نکنیم. تمام کشورها و کل اقتصاد جهان به این وابسته است که از مواد خام موجود در طبیعت استفاده کنند. هر کشوری به نوعی از منابع طبیعی برخوردار و لازم است فرایندهای لازم را بر روی این منابع انجام دهد، چه با انرژی فراوان، چه با انرژی گران و چه با انرژی کم. ما الان در حال دست‌وپنجه نرم‌کردن با این چالش هستیم و کار ساده‌ای نیست. اما نکته اینجاست: کسی که خام‌فروشی می‌کند، در عمل رقیب را قوی‌تر می‌کند.

سال ۱۴۰۳ بعضی‌ها صادرات فولاد داشتند. من هم صادرات داشتم. ارز محصول صادراتی را برگرداندم و در سامانه «نیما» فروختم. عراقی‌ها آمدند ایران و یک کارت را ۱۰ میلیون تومان اجاره کردند و صد هزار تن بار بردند. ۱۵۰ تا ۲۰۰ دلار آنها و۱۰ دلار کارخانه ما سود کرد. اگر خام‌فروشی نباشد، اگر صادرات شمش را متوقف کنیم و با توجه به اینکه فشار برای «رفع تعهد ارزی» زیاد شده است، دست ما و تولیدکنندگان محصولات نهایی بازتر می‌شود تا صادرات کنند و ارز را به دولت تحویل دهند.

اگر دولت همه این مشکلات را حل کند، بخش خصوصی چه تعهدی برای افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه تولید و ارتقای کیفیت محصولات کارخانه بر عهده می‌گیرد؟

دو کارخانه بخش خصوصی را با دو کارخانه دولتی یا خصولتی مقایسه کنید: کارخانه‌های دولتی با امکانات ۱۰۰درصدی، سوددهی‌شان کمتر از کارخانه‌های خصوصی است، در حالی که هزینه‌های ما کاملا حساب‌شده است. تعهد بخش خصوصی به کل کشور این است که بهترین نوع تولید را انجام دهد و بهره‌وری را بالا ببرد. دولتی‌ها این‌جور فکر نمی‌کنند، آنها فقط دوست دارند استفاده کنند و مسیر را باز نگه دارند که خودشان کار کنند.

بحث آب‌بربودن و بحران‌های محیط‌زیستی صنایع فولادی همیشه مطرح بوده و حتی در بحران دریاچه ارومیه صنایع را متهم کرده‌اند که فشار بر منابع آبی را زیاد کرده‌اند. سهم صنایع فولادی در مصرف منابع آبی چقدر است و بیشتر از منابع سطحی استفاده می‌کنند، از منابع زیرزمینی، یا از پساب؟

بر اساس اطلاعات من، بخش تولید ورق بیشترین مصرف آب را دارد. من معتقدم صنایع تولیدی ورق می‌بایست نزدیک دریای عمان ایجاد شده و از طریق دسترسی به آب‌های آزاد تولید انجام می‌دادند. در حال حاضر صنایع کشور آب مصرفی را از پساب‌های صنعتی خودشان و با استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته و دستگاه‌های تصفیه‌ای که در کشور وجود دارد، تأمین می‌کنند. حتی این دستگاه‌ها توان تبدیل پساب صنعتی را به آب آشامیدنی هم دارند. ولی محیط زیست از طریق مازوت‌سوزی آلوده می‌شود. برای کارخانه ما سوخت جایگزین تعیین کرده‌اند، ما استفاده نکردیم. گفتم کارخانه را سه ماه تعطیل می‌کنم و بدون کارکردن سه ماه حقوق می‌دهم، ولی مازوت نمی‌سوزانم. گاز باشد کارخانه کار می‌کند، هر ساعتی هم نباشد کارخانه را تعطیل می‌کنیم که محیط زیست انسان‌ها را آلوده نکنم. متخصصان محیط زیست باید درباره روش‌های تصفیه آب، جلوگیری از آلودگی هوا و مدیریت پساب به ما کمک کنند.

به نظر شما در سال‌های آینده، صنایع فولادی ایران به‌ویژه صنعت فولاد آذربایجان که پتانسیل تبدیل‌شدن به «هاب فولاد ایران» را دارد، چه جایگاهی خواهد داشت؟

اگر ما بتوانیم جلوی صادرات مواد خام را بگیریم و به محصول نهایی تبدیل کنیم، کارآفرینی‌ای که در این بخش انجام می‌شود، بیشترین بهره‌وری را برای کشور خواهد داشت. در کنار این صنعت، صنایع دیگری هم که فعال‌اند، می‌توانند در راستای تولید باکیفیت‌تر و بیشتر هم‌افزایی داشته باشند. طبق برنامه‌ریزی‌های قبلی دولت، می‌بایست تولید فولاد کشور به ۵۵ میلیون تن می‌رسید، اما در حال حاضر تولید سالانه فولاد کشور ۳۱ میلیون تن و مصرف داخلی ۷.۵ میلیون تن است. یعنی اگر صادرات فولاد نداشته باشیم، کارخانه‌ها یکی‌یکی تعطیل و مشکلات بیشتر می‌شود. انتظار ما این است که مسیری باز شود تا صادرات همیشگی داشته باشیم و بتوانیم نیاز کشورهایی را که متقاضی محصولات ما هستند، تأمین کنیم. به خاطر تحریم‌ها و دورزدن تحریم‌ها، قیمت صادراتی محصولات فولادی ما ۳۰ درصد پایین‌تر از قیمت جهانی و منطقه است. آینده زمانی روشن است که تعاملات اقتصادی با کشورهای اطراف داشته باشیم و بتوانیم محصولاتمان را صادر کنیم.

از نظر شما بزرگ‌ترین اشتباه دولت در صنعت فولاد در گذشته چه بوده و در حال حاضر چیست؟ و بزرگ‌ترین اشتباه خود تولیدکنندگان چه بوده است؟

دولت در سال‌های گذشته پروانه‌های متعدد بهره‌برداری و مجوز احداث کارخانه را در مکان‌هایی که باید با کنترل بیشتری فعالیت می‌کردند تا از آلودگی محیط زیست جلوگیری می‌شد، صادر کرد و یک فعالیت ۱۰رشته‌ای را در کنار آن ایجاد کردند. برخی به نام صنایع دیگر پروانه گرفتند و محصولات و جنس دیگری تولید کردند که هم برای دولت و هم برای جامعه مشکل‌آفرین شده است. اما نظارت که وظیفه اصلی دولت است، ما چندان جدی گرفته نمی‌شود و در نتیجه مشکلات برای بخش خصوصی بیشتر می‌شود.

کدام کشور را رقیب جدی و واقعی ایران در بازار فولاد می‌دانید؟ به نظر شما چه سیاست‌گذاری‌ای را باید در پیش بگیریم تا ایران از این رقابت جا نماند؟

شرکت‌های دولتی رقیب اصلی شرکت‌های خصوصی هستند. با ارزان فروشی و مصرف درآمدهای حاصل از فروش محصولات بیرون از ایران. خب بخش خصوصی این کار را انجام نمی‌دهد. هیچ کشوری مثل ما نمی‌تواند راحت فولاد تولید کند. روسیه مشکل تأمین انرژی دارد و توان رقابت با ما را ندارد. در حوزه خلیج فارس هم کشوری توان رقابت با ما را ندارد. چین و هندوستان رقبای اصلی ایران در بازارهای جهانی فولاد هستند.

چه باید کرد که این رقابت به نفع ما باشد؟

حمایت از تولید و به‌روزرسانی و نوسازی کارخانه.

اگر اختیار سیاست‌گذاری، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در صنعت فولاد را به شما واگذار می‌شد، سه تصمیمی که فورا تغییر می‌دادید یا اجرا می‌کردید، چی بود؟

اولا قبول نمی‌کردم.

حالا اگر قبول می‌کردید.

صحبت درباره کشوری است که خیلی سخت در حال مبارزه است. آقای پزشکیان روزی که آمد فکر می‌کرد کشورداری کار خیلی راحتی است. ما در انجمن فولاد آذربایجان همیشه خواستیم کمک‌حال مسئولان باشیم. پیشنهاد ما این است که صادرات آزاد باشد و قیمت ارز در سراسر کشور آزاد شود؛ این راه‌حل اصلی و نهایی است. اگر کسی بتواند این شیوه را در ایران اجرا کند، رانت‌خوارها کنار می‌روند. کشور باید در تصمیم سازی از بخش خصوصی کمک بگیرد. ما حدود دو سال و نیم، سه سالی هست که از آقای دکتر پزشکیان قول گرفتیم یک «بورس موازی» بورس کالای ایران در آذربایجان راه‌اندازی کنیم.

فقط برای فولاد؟

نه. نصف صنایع غذایی ایران در آذربایجان شرقی قرار دارند. بورسی با مشارکت شهرهای جنوبی و شمالی راه‌اندازی کنیم. برای اینکه ۷۰ درصد تصمیم‌گیران، شرکت‌های خصولتی نباشند. هیئت مدیره بورس کالای ایران شرکت‌های دولتی هستند که تصمیم می‌گیرند چطوری حقوق بخش خصوصی را پایمال کنند.

اگر یک سرمایه‌گذار بزرگ داخلی یا خارجی تصمیم داشته باشد کارخانه فولادی تأسیس کند، آیا شما استان آذربایجان شرقی را پیشنهاد می‌دهید یا نه؟

نه.

چرا؟

جنوب سیستان‌وبلوچستان را پیشنهاد می‌دهم؛ چون هم به معادن نزدیک‌تر است و هم به دریا. کارخانه فولادی هرکجای ایران باشد و صادرات نداشته باشد، محکوم به فناست. اگر کسی بخواهد مدرن‌ترین کارخانه فولاد را احداث و با کمک به‌روزترین تکنولوژی‌های دنیا کل زنجیره فولادی را تولید کند، جنوب سیستان‌وبلوچستان بهترین نقطه است. کارخانه‌های زیادی در اطراف رشت دیدم که جنگل‌های طبیعی و خدادادی را درو و کویر کردند تا کارخانه درست کنند. اما در کویر تلاش کردیم فضای سبز ایجاد کنیم.

فکر می‌کنید صنعت فولاد ایران از نظر فناوری چقدر با کشورهای پیشرو مثل چین و آلمان فاصله دارد؟

شاید ۷۰ درصد.

در چه بخش‌هایی؟

من همیشه آرزو می‌کنم تحقیقات توسعه در دانشگاه‌های ما نهادینه شود و صنعت کشور را حمایت کنند. در چین، از سرمایه‌گذاری در بخش تحقیقات و بهسازی کارخانه‌ها پشتیبانی زیادی می‌شود. در جلسه‌ای که من هم حضور داشتم، از یک تولیدکننده آلمانی پرسیدند پشتوانه پولتان چیست؟ گفت تکنولوژی، مغزهای مهندسانمان و جاده‌هایمان. ما پشتوانه و مهندسین خوبی داریم. تکنولوژی را خودمان می‌توانیم تولید کنیم، البته به شرط اینکه مسیر بسته نباشد. بهترین روش برای بقای صنعت فولاد تحقیق، توسعه و به‌روزرسانی است تا آیندگان بتوانند بهتر از معادن و فولاد کشور استفاده کنند.

یعنی شما تحریم‌ها را یک مانع اصلی نمی‌دانید؟

تحریم‌ها تأثیرگذارند، اما تصمیم‌های ما باید سازنده باشند. در همه جوامع دنیا مشکلات وجود دارد، اما این تصمیم‌های سازنده هستند که مسیر توسعه را باز می‌کنند. تحقیق و توسعه اولین گام نجات صنعت کشور است.

آینده صنعت فولاد را در پنج سال آتی چطور پیش‌بینی می‌کنید؟

یک مقدار مشکلات بیشتر می‌شود ولی امیدوارم صلح پایدار باشد و مسیری برای دیپلماسی اقتصادی داشته باشیم و صادرات به روش درست انجام شود. آن وقت زندگی‌کردن و زنده‌کردن بخش فولاد خیلی آسان است؛ هم آلودگی‌ها از بین می‌رود، هم محیط زیست را بهتر می‌توانیم داشته باشیم، هم بخش تولید و صنعت از ارزآوری و تولید اشتغال پشتیبانی می‌کند.

شما به عنوان تولیدکننده و صاحب صنعت در حوزه فولاد، در دولت‌هایی که ارتباط بهتر و سازنده‌تری با دنیا داشتیم و تحریم‌ها کمتر بود و مسیر صادرات و حتی واردات فناوری بازتر بود، چه شرایطی را تجربه کردید؟ و در دولت‌هایی که تحریم‌ها و تنش‌ها به اوج خودش رسید مثل همین جنگ اخیر، صنعت فولاد چه شرایطی را تجربه کرد؟

به عنوان طرح ملی، کشور ورق‌هایی در صنعت نفت و کشتی‌سازی خیلی نیاز داشت. فولاد اکسین راه را برای تولید ورق‌ها هموار کرد. ورق‌هایی با عرض شش متر با آنالیزهای خاص مثل اس‌تی۷۲ و اس‌تی۸۲ و اس‌تی۷۸ با عرض شش متر و طول ۲۲ متر تولید کردند. این کار صنعت پایداری را طلب می‌کند یا مثلا کارخانه ارفع که شش خط فولاد شمش ۲۰۰ در ۲۰۰ دارد و هم زمان تولید می‌کند. اینها کارخانه‌های ارزشمندی هستند که توسعه با آنها شکل می‌گیرد. کارخانه‌های کوچک مثل مغازه نجاری و آهنگری هستند که برای اشتغال‌های کوچک و کار انجام‌دادن نیاز هست، اما زیرساختی که فولاد ارفع یا فولاد اکسین اهواز دارد، در استان‌های دیگر نیست و هرچقدر این کارخانه‌های مادر بیشتر شوند، فولاد بالنده‌تر می‌شوند.

به هر حال شرایط جهانی باید مساعد باشد تا بتوانیم تکنولوژی پیشرفته را وارد کنیم. دیپلماسی اقتصادی نیاز کشور است. ما نباید اجازه بدهیم عراق برای واردات محصول نهایی ما عوارض تعیین کند. کشورهایی هستند که برای واردات محصول از ایران عوارض تعیین می‌کنند به این دلیل که کارخانه، محصول نیمه‌خام و خام ما را خریدند و ساختند و اجازه ورود محصول ایرانی را نمی‌دهند. در افغانستان مدیریت کارخانه میلگرد با مهندسین ایرانی است. در بصره، سلیمانیه و اربیل کارخانه‌ها توسط مهندسین ایرانی مدیریت می‌شود.